



## درآمدی بر اصل حاکمیت قانون

پژمان غفوری<sup>۱</sup>، داود عباسی<sup>۲</sup>، علی صنعتی پور<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>دانشگاه آزاد واحد تبریز، Ghafooripejman@gmail.com

<sup>۲</sup>دانشگاه آزاد واحد تبریز، Dawood.abbasi@gmail.com

<sup>۳</sup>دانشگاه آزاد واحد تبریز، Alisahatipoor1@gmail.com

### چکیده

«حاکمیت قانون» یکی از مفاهیم مهم در حقوق عمومی است. حاکمیت قانون به عنوان مفهوم کلیدی برای ممانعت از خودکامگی و اعمال قدرت خودسرانه، از زوایای مختلف به عنوان اصل، هنجار و حتی ارزش مورد تحلیل قرار گرفته است. این اصل الهام بخش مفاهیم و اصول دیگری از قبیل مشروطه خواهی، قانونیت، عدالت طبیعی، عدالت رویه‌ای، مسوولیت، پاسخگویی، کنترل قضایی و تفکیک قوا بوده است. از سوی دیگر، توجه به اصل حاکمیت قانون و تن دادن به لوازم و پیامدهای آن، یکی از عناصر اساسی «حکمرانی خوب» شمرده شده که از مفاهیم مطرح در نهادهای بین المللی فعال در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی است.

نوشتار حاضر بر آن است که ابتدا به تبیین مفهوم حاکمیت قانون و ایده اصلی حاکمیت قانون بپردازد. سپس سنت‌های حاکمیت قانون را بیان می‌کند. در پایان نیز موانع حاکمیت قانون در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد.

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده که اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای مورد استناد قرار گرفته است. اهداف این پژوهش تبیین مفهوم حاکمیت قانون و شناخت جایگاه اهمیت آن در عصر حاضر می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** حاکمیت قانون، حقوق عمومی، مسوولیت، اعمال قدرت.

### مقدمه

برداشت موجود از حاکمیت قانون در یک کشور در برگیرنده مجموعه‌ای از دلایل و توجیهات برای اقدامات حکومتی است که به عنوان هنجار در آن نظام حقوقی و سیاسی پذیرفته شده و مبنای مشروعیت آن اقدامات؛ اعم از قانونگذاری و اتخاذ تصمیمات سازمانی محسوب می‌شود.

به طور کلی، برداشت‌های موجود از حاکمیت قانون را می‌توان در دو دسته جای داد؛ اول برداشت‌های شکلی و دوم برداشت‌های ماهوی [۱]؛ [۲]؛ [۳]. در برداشت شکلی، تبعیت از قوانین موضوع و استناد به مورد قانونی و اعمال اصل «قانونیت» مدنظر تحلیلگران و نقطه مقابل آن حاکمیت اشخاص است که در امر دادرسی، این مهم بر عهده قاضی است که به نحوه سلیقه‌ای و خارج از چارچوب قانون نمی‌تواند به صدور رای مبادرت ورزد.

اما در برداشت‌های دسته دوم از حاکمیت قانون - که از آن به برداشت‌های ماهوی، تعبیر می‌شود. توجه به دیگر اصول و معیارهای حقوقی و فراحقوقی، از جمله اصول عدالت و برابری و حقوق طبیعی، مطمح نظر است که جزء لاینفک تئوری حاکمیت قانون شمرده می‌شود. در حال حاضر، در جهان معاصر، تلاش بر این است که مفاد قانونی به گونه‌ای باشد که حاکمیت، منجر به صلح جهانی گردد. به خاطر کثرت این برداشت‌ها در نزد حقوقدانان، سعی شده است در بین این برداشت‌ها، تمرکز بر روی اصل برابری و

مساوات باشد. در مقام تقنین، برای مساوات دو تعبیر برابری همگان در برابر قانون و استیفاء و بهره مندی از حقوق یکسان در موقعیت‌های یکسان به کار رفته است.

پیش از بررسی تعریف حاکمیت قانون به صورت مشروح، چند نکته مقدماتی را باید بیان نمود. نخست، تعریف حاکمیت قانون یک مفهوم جدید نیست. در حدود ۳۵۰ سال قبل از میلاد مسیح، افلاطون و ارسطو هر دو درباره مفهوم حاکمیت قانون نوشتند و از آن زمان به بعد فلاسفه حقوق درباره معنای آن بحث نموده‌اند. دوم، فلاسفه حقوق هنوز تعریفی از حاکمیت قانون که با اتفاق نظر همگانی پذیرفته شده باشد، پیدا نکرده‌اند.

سوم، در حالی که بسیاری از افراد انتظار دارند که تعریف حاکمیت قانون، از نهادهای معین قانونی (مانند محاکم، مجالس، پولیس، اداره عامه) صحبت کرده و یک الگو برای یک نظام عدلی «نمونه» ارائه نماید، تعریف حاکمیت قانون «مبتنی بر هدف» است. بنابراین، بهتر است که حاکمیت قانون را به عنوان یک هدف مطلوب در نظر بگیریم تا منحیت دستورالعملی برای طراحی ساختاری یک نظام عدلی در دوره پس از جنگ.

چهارم، تعریف حاکمیت قانون، آرمان گرایانه است. همکاران ما در کشورهای پس از جنگ می‌گویند که تعریف موجود حاکمیت قانون، با توجه به این که واقعیت موجود در کشورشان بسیار از آن دور است، غم انگیز است. لیکن عادلانه می‌توان گفت که هیچ